

ی شد برای گفت‌وگو با وحید خضاب و بررسی کتاب «مروری بر تاریخچه و تفکرات سازمان مجاهدین خلق»

بازمان سازمان مجاهدین

رفت. حالایک نویسنده و پژوهشگر از نسلی پس‌انقلابی، در قالب یک کتاب ۲۸۴ صفحه‌ای این تاریخ پرفرازونشیب را روایت کرده است. تشکیل دادگاه جنایت‌های منافقین هم در دستورکار قرار گرفته است و به این بهانه با وحید خضاب، نویسنده کتاب «مروری بر تاریخچه و تفکرات سازمان مجاهدین خلق از زمینه‌های تأسیس تا عملیات فروغ جاویدان» گفت‌وگویی داشتیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

نفاق را کاشتند و مکر و دسیسه و دروغ برداشت کردند. آخر هم آتش این نفاق راواره اشرف و آلبانی و ریزه‌خوار امپریالیست‌هایی شدند که روزگاری داعیه دشمنی با خلق داشتند و پرده افتاد و قصه این خیمه‌شب‌بازی که مسعود رجوی رهبری‌اش می‌کرد، لو

این روزها در زمینه ترجمه و تألیف مشغول کار تازه‌ای هستید؟

■ در حال حاضر بیشتر با نشر شهید کاظمی همکاری می‌کنم و تقریباً به اشتراکات فکری رسیده‌ایم و از ظاهر کتاب تا محتوا با هم توافق نسبی داریم. من وسواس زیادی روی کتاب‌هایم دارم و نباید حتی یک کلمه از کتاب حذف شود. حتی اگر یک نکته غیراخلاقی در کتاب وجود دارد، در فاجعه‌آمیزترین حالت ممکن یک نیم‌جمله را حاضرم به سه‌نقطه تبدیل کنم و تازه باید به خواننده بگویم که اینجا یک لفظی بوده که حذف‌شده البته اگر حرف بدی باشد که قابل حذف نباشد و مخاطب با سه‌نقطه بفهمد مفهوم چیست، این کار را می‌کنم چون فرض ما بر این است که این کتاب‌ها را بچه نمی‌خواند و آدم عاقل و بالغ خواننده کتاب است و می‌فهمد این چیزها یعنی چه. در همکاری با نشر شهید کاظمی، یک کلان پروژه‌ای برای کار تعریف کرده‌ام به این صورت که جریان مقاومت و ضدمقاومت را در بستر تاریخ منطقه به خوانندگان آثارم ارائه می‌کنم. شاید معنای مقاومت کمی روشن‌تر باشد اما ضدمقاومت لزوماً این‌طور نیست که دربرگیرنده گروه‌هایی شود که آنها را دشمن مقاومت می‌شناسیم. این گروه‌های ضدمقاومت شامل اسرائیل و آمریکا... هم می‌شود. از سوی دیگر القاعده و داعش و... را هم در برمی‌گیرد و این در حالی است که همین گروه‌ها از جهتی دیگر ضدمقاومت در برابر اشغالگری هم هستند. با این تعاریف من کارهایم را انجام می‌دهم و می‌خواهم مجموعه‌هایی تولید کنم که وقتی مخاطبی مثلاً از حزب... می‌پرسد، با خواندن یک مجموعه کتاب بتواند به اطلاعات کامل برسد. بحث القاعده، طالبان، داعش و... هم همین‌طور است. می‌توان برای هر کدام مجموعه‌ای داشت که تعریف جامعی برای شناسایی این گروه‌ها به خواننده ارائه کند.

داوری سازمان مجاهدین؛ مهم‌ترین مسأله این است

منی‌تان مشخصاً نسبت به مجاهدین خلق توضیح بیشتری می‌دهید؟
نقد ایران مهم‌ترین مسأله این است که چگونه می‌خواهیم آنها را داوری داشته‌ام این بود که آنها اصلاً چه می‌خواستند و چه می‌گفتند؟ آدم‌های قابل چه بود و به چه جمع‌بندی‌هایی در تقابل با هم می‌رسیدند؟ بعد به‌طور چه زمانی سازمان مجاهدین خلق ایران بنیان‌گذاری شد، چه می‌به منابع اصلی و دست‌اول در راه رسیدن به پاسخ مهم بود و باید به درستی هم داشته باشیم. من در تألیف و ترجمه اصولاً وارد حوزه‌هایی به نظر می‌رسد مشخصاً در مورد مجاهدین، چقدر خوب است نتایجی به این دلیل که شاید این سؤالات پیرامون این سازمان در ذهن دیگران تحقیق و نوشتن در مورد تکفیری‌ها یا پروژه‌های مربوط به موضوعات تند را طی می‌کنم و دوست دارم به یک داوری منصفانه شخصی برسم.

در چینش بدسلیقگی کردم

■ در پایان کتاب شما فهرست منابع نمی‌بینیم و جز پانوشته‌های داخل متن کتاب، مخاطب نمی‌فهمد منبع ادعای مطرح شده چیست. دلیل این مسأله را می‌فرمایید.

من اشتباه کردم و عناوین منابع دیگری که به جز کتاب سه‌جلدی مجاهدین از آنها در نگارش کتابم استفاده کرده‌ام را در پاورقی‌ها نیاوردم. در واقع منابعی بود که من خوانده بودم و در موردشان به جمع‌بندی رسیده بودم و در این کتاب از آن اطلاعات استفاده کرده‌ام؛ مانند کتاب «تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیست‌های چپ‌نما» اما چون نقل قول مستقیمی از آن کتاب نیاورده‌ام در کتاب خودم هم به عنوان منبع به آن ارجاع نداده‌ام، ضمن این‌که نقل قول‌ها در کتاب من زیاد است به‌خصوص در بخش‌های قبل انقلاب و این حس را که همه کتاب برگرفته از آن کتاب سه‌جلدی است، بیشتر می‌کند که بابت این مسأله به خواننده حق می‌دهم. به‌عنوان مثالی دیگر در قسمتی از کتاب که در مورد ماتریالیسم و مارکسیسم صحبت کرده‌ام، شاید بیش از ۵۰ کتاب در مورد این مسأله خواندم و ده‌ها ساعت سخنرانی در اثبات و نقض این نظریه گوش دادم اما اشتباه کردم و این منابع را در پاورقی کتاب یادآور نشدم. بنابراین قبول دارم که این مسأله در کتاب من اشکال مهمی است و شاید ناشی از بدسلیقگی من در چینش مطالب کتاب باشد.

کتابی برای آشنایی اجمالی

بود با ارجاعات مکرر کتاب به منبع سه‌جلدی «سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام». با این تفاسیر احتمال ر قسمت‌هایی که مربوط به این سه جلد است را از کتاب شما در بیاورد در نهایت چه چیزی باقی می‌ماند؟ وقتی وعه کاملی وجود داشته پس چه ضرورتی داشته که شما هم یک تاریخچه مختصر دیگر در این زمینه بنویسید؟
مصاحبه را انجام دهم شرح همین موضوعات بود. من به ناشر کتابم گفتم و تأکید کردم روی جلد کتاب نوشته‌ام آن است». یکی از دوستان ویراستار به من اصرار کرد چنین کتابی بنویسم. یکی از این دوستان برایم مثالی زد و یک کودکان بنویسند از استادی که در زمینه مثلاً آب سال‌ها کار کرده، دعوت می‌کنند تا برای دایره‌المعارف مدخل بچه‌ها مطلبی ابتدایی و ساده می‌نویسد. من نمی‌گویم چنین کسی هستم و برای سه‌جلدی تاریخ مجاهدین ی آشنایی اجمالی نوشته شده و برای همین تأکید داشتم روی جلد اشاره شود که این کتاب صرفاً برای آشنایی خلق مطالعه داشته اصلاً نباید سراغ کتاب من بیاید، چون به دردش نمی‌خورد. این کتاب به نظر برای ارائه یک کتاب بدی نیست اما وقتی کسی مطالعه کافی داشته، مطلب اجمالی من به کارش نمی‌آید. لازم است یادآوری دوران بعد انقلاب است، سراغ آرشیو روزنامه مجاهد رفته‌ام و از سخنرانی‌های مسعود رجوی استفاده کرده‌ام و بعد لاوردی مطرح می‌شد را آورده‌ام و همین کار وجه تمایز کتاب من با کتاب سه‌جلدی پیدایی تا فرجام است.

شوم و همین کار را برایم سخت‌تر می‌کرد و با دشواری‌های زیاد، تازه سایت مجاهدین را باز کرده، خاطرات و آثارشان را دانلود می‌کردم و می‌خواندم، بعد از آن گاهنامه مجاهد را که در دوره خودشان بسیار معروف بود، پیدا کردم و خواندنش برایم اطلاعات زیادی داشت. با مقایسه حرف‌های گذشته و امروز مجاهدین در یک کلمه به این نتیجه رسیدم که همه حرف‌هایشان خالی‌بندی بوده و بازی‌های تئاتری مسعود رجوی در این بین برایم از همه چیز جالب‌تر بود. رجوی واقعاً بازیگر بود و وقتی می‌خواست در مورد موضوعی حرف بزند به‌صورت خاصی روی طرف مقابل تأثیر می‌گذاشت و سخنرانی‌هایش سرو و شکل‌تئاتر داشت. او از موضع بالا حرف می‌زد و درواقع خالی می‌بست و اصلاً مخاطب حس نمی‌کرد او ممکن است دروغ بگوید، چون خیلی خوب نقش بازی می‌کرد. به عنوان نمونه، یکی از خالی‌بندی‌هایش این بود که وقتی ماجرای دیدارش با امام خمینی (ره) را تعریف می‌کند، این‌طور توضیح می‌دهد که حاج احمد خمینی به او گفته: وقتی پیش امام رفتی، دستش را بوس! و رجوی این‌طور پاسخ داده که چنین کاری نمی‌کنم! و باز حاج احمد به رجوی

گفته‌اند که خمینی را «امام» صدا کن و رجوی گفته: خیر، ما به کسی امام نمی‌گوییم! حالا شما حساب کنید این ادعاهای رجوی در حالی است که حرف‌هایشان در آن دوره در شماره‌های مختلف نشریه مجاهد وجود دارد و حتی در مورد مواضع امام کتاب چاپ کرده‌اند. همچنین کتابچه‌های کوچکی که جلوی دانشگاه تهران می‌فروختند و محتوای آنها هم سند دیگری بر دروغ‌گویی آنهاست. پس ادعاهای رجوی بی‌ربط است و این‌طور نبود که یک‌دفعه از دهانش حرفی در رفته باشد و حساب شده، حرف می‌زد. پی بردن به ویژگی نفاق در مسعود رجوی برای من کشف جالبی بود. همچنین موضع ضدامپریالیستی شدیدی که به واسطه آن سعی داشتند امام را هم به امپریالیسم مرتبط جلوه دهند هم جای سؤال زیادی داشت که تحقیق پیرامون آن هم جالب بود. این ادعای منافقین در حالی بود که چه در ایران و چه سال ۶۳ وقتی از کشور رفتند، با امپریالیست‌هایی مثل انگلیس و فرانسه دل و قلوبه می‌دادند و حالا هم می‌بینیم که تاژگی‌ها با اسرائیل وارد رابطه نزدیک شده‌اند و اصولاً ارتباط خوبی با امپریالیست‌ها دارند.

خط خوبی با امپریالیست‌ها دارند

الاعانی که داشتید، آیا موردی بود که برای خودتان هم تازگی کنید به اطلاعاتی در رابطه با مجاهدین رسیده‌اید که پیش از بکر است؟ شروع مطالعاتم مشخصاً در مورد مجاهدین مربوط سالگی است. وقتی یک بچه ۱۲ساله شروع به مطالعه می‌کند یک سری اطلاعاتی برسد که هنوز داوری نشده و فقط پازلی در هم‌زمان با شکل‌گیری این پازل ذهنی تازه می‌خواهد داوری هم ضاوت و داوری دقیق‌تری برسد. در این دوران به هرچه می‌رسیدم یکی از مهم‌ترین چیزهایی که برای خودم جذابیت ویژه‌ای داشت، مجاهدین بود. آن زمان با اینترنت دایال‌آپ و ضعیف کار می‌کردیم بود. فیلتر شکن هم لازم داشتم تا بتوانم وارد سایت مجاهدین